

چالش‌های ابلاغ (سنتی، الکترونیک، سابقه و زبان)

حسن محسنی*

دانشیار گروه حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۲/۱۶ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۸/۲۹)

چکیده

ابلاغ را مأمور ابلاغ انجام می‌دهد، اگرچه او یگانه مجری ابلاغ نیست و مصداق مجری ابلاغ به لحاظ تنوع در شیوه ابلاغ متفاوت است. یکی از اقسام ابلاغ، به خود شخص (واقعی) است و دیگری ابلاغ به اقامتگاه (قانونی) که با نفوذ فناوری اطلاعات، دگرگون شده است. ابلاغ سنتی نیز با چالش‌هایی مواجه است. رویکرد نظام‌های حقوقی ایران و فرانسه با وجود همسانی، در ابلاغ الکترونیک متفاوت است. در ایران استفاده الزامی است و برگشت‌ناپذیر و تحمیلی که به با رؤیت، آثار ابلاغ واقعی را دارد. در فرانسه این نوع ابلاغ منوط به رضایت قبلی و نوعی از ابلاغ قانونی است، مگر اینکه رؤیت در همان روز ارسال انجام گیرد. اثر سابقه ابلاغ نیز به‌ویژه در طرق شکایت میان دو کشور یکسان نیست؛ همچنین است زبان ابلاغ.

واژگان کلیدی

ابلاغ به شخص، ابلاغ الکترونیک، اقامتگاه، زبان ابلاغ، سابقه ابلاغ.

*Email: hmohseny@ut.ac.ir

۱. مقدمه

ابلاغ از ارکان دادرسی است که در اصول حقوق دفاعی و تقابلی ریشه دارد. در اصل لزوم ابلاغ بسیار نوشته‌اند و کارکردهای آن ارزیابی شده (جعفری لنگرودی، ۱۳۴۲: ۳۴-۳۵؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۴۳: ۲۵-۲۷؛ شمس، ۱۳۸۱: ۷۶-۶۱؛ غمامی و محسنی، ۱۳۸۵: ۲۹۶-۲۶۵)، اما شیوه‌های ابلاغ باز هم بایسته بررسی است. در حقوق ایران و فرانسه، ابلاغ به خود شخص (واقعی) و ابلاغ به اقامتگاه یا محل حضور (قانونی) بخش شده. همچنین می‌شود ابلاغ واقعی، حضوری یا غیرحضوری باشد. ابلاغ رایانه‌ای نیز در هر دو کشور مطرح است. در حقوق فرانسه شیوه‌های ابلاغ به منظور افزایش امکان ابلاغ و مشارکت بیشتر متداعیین در ابلاغ، گسترش یافته‌اند، مانند ابلاغ رسمی، ابلاغ عادی، ابلاغ میان وکلا، ابلاغ در کشور خارجی و ابلاغ سند یک کشور خارجی در فرانسه. در کشور ما نیز می‌شود در کنار انواع و آثار ابلاغ، به ابلاغ چالش‌برانگیز الکترونیک پرداخت. مسائل مربوط به ابلاغ حتی در ساده‌ترین نوع آن همچنان باقی است؛ برای نمونه، ابلاغ به خود شخص حقوقی (واقعی)؛ اثر امتناع شخص طبیعی از دریافت ابلاغنامه یا دادن رسید ابلاغ؛ نوع ابلاغ در اقامتگاه منتخب یکی از طرفین و قراردادی، اثر سابقه ابلاغ در طرق شکایت، انطباق میان زمان و مکان در محیط مجازی و حقیقی، نحوه جلوگیری از تعارض ابلاغ واقعی و قانونی الکترونیک، مجری ابلاغ در ابلاغ الکترونیک، کیفیت عمل مأمور پست، حقوق ایران و کنوانسیون لاهه درباره آیین دادرسی مدنی، ابلاغ به اشخاص مقیم یک کشور خارجی یا ابلاغ به یک دولت خارجی و زبان ابلاغ شایسته بررسی هستند. این نوشته چند بند دارد که برخی ناظر به روش سنتی (بند ۱) و برخی به سنتی یا مدرن بودن آن (بند ۲) و برخی به مجری ابلاغ توجه دارد (بند ۳). مطالعه سابقه ابلاغ نیز در این نوشته ضروری است (بند ۴) و همچنین است زبان ابلاغ (بند ۵).

۲. ابلاغ سنتی

اگرچه ابلاغ در قانون آیین دادرسی مدنی به «واقعی» و «قانونی» بخش نشده و مقنن در مواد ۶۷ تا ۸۳ به‌طور کلی احکام آن را دیده و نویسندگان نخستین نوشته‌های دادرسی مدنی نیز به این روش، ابلاغ را مطالعه نکرده‌اند (ر.ک: مصدق‌السلطنه، ۱۲۹۱: ۱۷۴ به بعد؛ بروجردی عبده، بی‌تا: ۲۰-۲۱؛ متین‌دفتری، ۱۳۷۸: ۳۴۱ به بعد)، اما نویسندگان کنونی دادرسی مدنی با نظر به یکی از مهم‌ترین آثار تمایز میان ابلاغ به خود مخاطب و ابلاغ به غیر او (حکم حضوری و غیابی مادگان ۳۰۳ و ۳۰۶ ق.آ.د.م)، ابلاغ را به واقعی و قانونی تقسیم کرده‌اند (صدرزاده‌افشار، ۱۳۸۵: ۲۰۳-۲۱۱؛ بهشتی و مردانی، ۱۳۸۵: ۷۹-۵۷؛ شمس، ۱۳۸۷: ۹۹-۸۲؛ کریمی، ۱۳۸۶: ۱۰۳-۱۱۸؛ یوسف‌زاده، ۱۳۹۱: ۲۶۹-۲۸۱؛ ابهری، ۱۳۹۱: ۸۲-۷۸). مبنای این تقسیم برداشتی است که از ابلاغ به خود مخاطب و ابلاغ به محل او داشته‌اند؛

اگر سند آیین دادرسی به خود شخص ابلاغ شود، ابلاغ واقعاً و حقیقتاً، و اگر به اقامتگاه او، ابلاغ حکماً انجام شده؛ در اولی، مخاطب از مفاد ابلاغنامه واقعاً آگاه است و در ابلاغ قانونی چون معلوم نیست که آیا واقعاً وی از آن مطلع شده یا خیر، به انجام ابلاغ به شیوه مورد قبول قانون بسنده کرده. براین تقسیم‌بندی خرده است: نخست اینکه ابلاغ واقعی نیز ابلاغ به شیوه مورد تجویز قانون است که «مأمور ابلاغ [...] حداکثر ظرف دو روز اوراق را به شخص خواننده تسلیم کند و در برگ دیگر اخطاریه، رسید بگیرد» (ماده ۶۸ ق.آ.د.م). همچنین، در ابلاغ به شخص حقوقی، حتی اگر سند به «رئیس دفتر مرجع مخاطب یا قائم‌مقام او» (ماده ۷۵ ق.آ.د.م) یا «مدیر یا قائم‌مقام او یا دارنده حق امضا» (ماده ۷۶ ق.آ.د.م) ابلاغ شود، باز از منظر مبنای این تقسیم‌بندی از ابلاغ (آگاهی واقعی مخاطب)، ادعای اینکه آن شخص (دیگر ارکان یا مقامات آن شخص) به واقع مطلع شده، چندان حقیقی نیست. درباره اشخاص حقوقی حقوق عمومی مانند «ادارات دولتی و سازمان‌های وابسته به دولت و مؤسسات مأمور به خدمات عمومی و شهرداری‌ها و نیز مؤسساتی که تمام یا بخشی از سرمایه آنها متعلق به دولت است» (ماده ۷۵ ق.آ.د.م) که خواهیم دید مسئله امتناع یا استتکاف یا نبودن در محل و اجرای تشریفات مواد ۶۸، ۶۹ و ۷۲ ق.آ.د.م مصداق ندارد، اطلاع‌رسانی واقعی میسر نیست. همچنین است ابلاغ به سایر اشخاص حقوقی در آخرین نشانی آنان نزد اداره ثبت شرکت‌ها که معلوم نیست ابلاغ واقعی است یا قانونی (تبصره ۱ ماده ۷۶ ق.آ.د.م). نوع ابلاغ در اقامتگاه انتخابی و قراردادی نیز از همین رو گفتگوی برانگیز است. از این رو، تقسیم ابلاغ به «خود مخاطب» و «محل اقامت او» به نظر دقیق‌تر و کارآمدتر می‌آید.

با ابلاغ به خود مخاطب، خواه در دفتر دادگاه یا بیرون از آن و در مورد اخیر در نشانی تعیین شده باشد یا جایی دیگر، برابر ماده ۶۸ ق.آ.د.م ناظر به ماده ۸۳ آن، باید وجود آگاهی وی را پذیرفت. پس، اگر مأمور هر جا سند ابلاغ را به مخاطب برساند و وفق ماده ۶۸ از او رسید بگیرد، بهترین نوع ابلاغ از منظر آگاهی محقق شده است. آیا با وجود تصریح تبصره ۱ ماده ۶۸ به ابلاغ در محل سکونت یا کار، آیا مأمور می‌تواند ابلاغنامه را هر جا به دست مخاطب برساند؟ حقوقدانان به اصل ابلاغ در نشانی تأکید کرده‌اند (شمس، ۱۳۸۷: ۹۵). مقنن در ماده ۶۹ تأکید کرده که «هر گاه مأمور ابلاغ نتواند اوراق را به شخص مخاطب برساند، باید در نشانی تعیین شده [...] ابلاغ نماید» و این نشانی بی‌گمان ناظر به تبصره ۱ ماده ۶۸ است نه اینکه ابلاغ لزوماً در این محل به خود شخص مخاطب انجام گیرد. همچنین در ابلاغ رأی که مدیر دفتر می‌تواند رأی را در دفتر دادگاه حضوراً به شخص ابلاغ کند (ماده ۳۰۰ ق.آ.د.م). اینها گویای آن است که ابلاغ در اقامتگاه یا محل سکونت اعلامی شرط تحقق ابلاغ به خود مخاطب (واقعی) نیست. با وجود این، اشکال این است که مفهوم «سابقه ابلاغ»، به علت

مشخص نبودن محل ابلاغ هیچ‌گاه محقق نمی‌شود. براین‌بنیاد، به‌غیر از ابلاغ حضوری که مختص رأی و منصرف از نخستین اختطاریه دادگاه برای خواننده است، به حکم بند ۳ ماده ۸۲ ق.آ.د.م در همه موارد، برای جلوگیری از بروز این اشکال درج محل ابلاغ و اقامتگاه مخاطب هنگام گواهی مأمور بایسته می‌باشد، اگرچه قانون در این فرض حکمی ندارد و نوشتن نشانی اقامتگاه را در این گواهی الزامی نکرده است. وقتی برگه‌ای به دست مخاطب برسد، او مطلع است و مسئله غیابی شدن حکم منتفی است. در حقوق فرانسه نیز ماده ۶۵۴ کد آ.د.م مقرر داشته «ابلاغ رسمی باید به شخص مخاطب انجام شود» و این ابلاغ در هر جایی که عملی باشد، ممکن است (بند ۲ ماده ۶۸۹ آن کد^۱). پس، برای تحقق ابلاغ به خود مخاطب گردآمدن همه شروط زیر لازم است: تسلیم به مخاطب؛ دریافت رسید از او؛ انجام این کار توسط مأمور ابلاغ و تصریح او به این امر در نسخه اول و دوم ابلاغنامه و امضای آن (مواد ۶۸ و ۸۲ ق.آ.د.م). پس، درغیراین صورت آیا ابلاغ به خود مخاطب نیست؟ اشکال در دو جاست: آنجایی که او از گرفتن اوراق امتناع می‌کند و هنگامی که اوراق را می‌گیرد و از دادن رسید امتناع می‌کند. در اولی با تردید می‌توان گفت که از مفاد ابلاغ آگاه است، اما در دومی از مفادش آگاهی یافته اگرچه از دادن رسید امتناع می‌کند. قانونگذار در ادامه ماده ۶۸ ق.آ.د.م امتناع خواننده از گرفتن اوراق را پیش‌بینی کرده: «در صورت امتناع خواننده از گرفتن اوراق، امتناع او را در برگ اختطاریه قید و اعاده می‌نماید». برخی نیز این ابلاغ را قانونی دانسته‌اند همچنین، در مورد استنکاف بستگان یا خادمان آن را وفق ماده ۷۰ موجب تحقق «ابلاغ قانونی» می‌دانند (شمس، ۱۳۸۷: ۸۸-۸۹؛ یوسف‌زاده، ۱۳۹۱: ۲۷۴-۲۷۵؛ برخی گرچه نظر نهایی نداده‌اند، این فرض را در ابلاغ قانونی نیز بحث نکرده‌اند: بهشتی و مردانی، ۱۳۸۵: ۶۰). اگر مخاطب رسید ندهد در هیچ کجای مواد ۶۸ تا ۷۰ حکمی نیامده و نویسندگان بدان نپرداخته‌اند. به باور پژوهنده امتناع مخاطب از دریافت اوراق یا دادن رسید، به حکم تبصره ماده ۸۱ که مقرر داشته «تاریخ امتناع خواننده از گرفتن اوراق یادشده در ماده ۶۷ و ندادن رسید به شرح مندرج در ماده ۶۸ تاریخ ابلاغ محسوب خواهد شد»، ابلاغ را از اعتبار نمی‌اندازد و آنچنان‌که برخی نیز تأیید کرده‌اند (بهری، ۱۳۹۱: ۸۰)، ابلاغ به خود شخص مخاطب است. چه، اگر مخاطب از گرفتن اوراق امتناع می‌کند، مسئله آگاهی نیافتن او از مفاد اختطاریه ممتنع می‌نماید، چراکه هنگامی که می‌داند چیست، مخاطراتش را می‌فهمد و از گرفتن آن امتناع می‌کند و نه هنگامی که نمی‌داند؛ او «کسی است که با حکم قانون و مقامات قضایی مقاومت می‌کند و استحقاق هیچ‌گونه رعایت و ارفاقی را ندارد» (متین‌دفتری، ۱۳۸۷: ۳۵۰). در فرضی هم که از دادن رسید خودداری می‌کند، در آگاهی او به نظر

۱. همه برگردان فارسی مواد کد آ.د.م فرانسه از: محسنی، ۱۳۹۵: ۲۸۳-۲۷۹.

شکی نیست و بسان فرض ماده ۲۴۰ ق.آ.د.م درباره امضای گواه بر صورت مجلس، همکاری نکردن او مؤثر در مقام نیست. با وجود این، اگر امضا نکردن رسید به علت بی‌سوادی یا نداشتن امضا باشد، که اگرچه به خلاف ماده ۹۲ ق.آ.د.م ۱۳۱۸ حکمی ندارد، به نظر درج اثر انگشت مخاطب کافی است (آنچنان که رایج است). گواهی امضا نکردن یا نزدن اثر انگشت پس از تسلیم ابلاغنامه، همانند تأیید مراتب امتناع، در صلاحیت مأمور ابلاغ است و به طور کلی، «تصدیق مأمور ابلاغ که در حدود مقررات قانونی به عمل آمده باشد مادام که خلاف آن محرز نگردد معتبر است» (حکم شماره ۱۵۰۹ مورخ ۱۰/۹/۱۳۲۶ شعبه ششم دیوان عالی نقل از: متین، ۱۳۳۵: ۶؛ درباره بطلان اسناد ابلاغ و عمل مأمور ابلاغ ر.ک: محسنی، ۱۳۹۳: ۱۵۹-۱۳۹).

درباره ابلاغ به خود شخص حقوقی اینکه ابلاغ به «رئیس دفتر مرجع مخاطب یا قائم مقام او» در مورد اشخاص حقوقی حقوق عمومی (ماده ۷۵ ق.آ.د.م)، و ابلاغ به «مدیر یا قائم مقام او یا دارنده حق امضا» (ماده ۷۶ ق.آ.د.م) در سایر اشخاص، واقعی است یا خیر به خلاف شق دوم ماده ۶۵۴ کد آ.د.م، در قانون حکمی نیست. برابر ماده ۶۵۴: «هنگامی به خود شخص حقوقی ابلاغ شده است که سند به نماینده قانونی آن، به دارنده اختیار از سوی شخص اخیر یا هر شخصی دیگری که شایستگی این کار را دارد ابلاغ شود». همچنین معلوم نیست که ابلاغ به «آدرس آخرین محلی که به اداره ثبت شرکت‌ها معرفی شده» یا «آخرین مدیر قبل از انحلال، در آخرین محلی که به اداره ثبت شرکت‌ها معرفی شده» (موضوع تبصره ۱ و ۳ ماده ۷۶ ق.آ.د.م)، ابلاغ به خود شخص است یا محل اقامت آن؟ ایراد هنگامی است که در مورد اشخاص حقوقی حقوق عمومی، رئیس دفتر مرجع مخاطب یا قائم مقام او از دریافت اوراق امتناع می‌کند. برخی، امکان امتناع یا استتکاف در مورد دولت را ناممکن دانسته و نظر داده‌اند که همچون امتناع شخص حقیقی، مراتب باید در اختیاریه درج و اعاده شود (متین‌دفتری، ۱۳۷۸: ۳۶۹) و برخی دیگر در این فرض ابلاغ را قانونی شمرده‌اند (شمس، ۱۳۸۷: ۹۳). به نظر، ابلاغ به خود این شخص تنها هنگامی شدنی است که ابلاغ به اشخاص مصرح در ماده ۷۵ انجام شود و امکان الصاق اختیاریه به محل یا ابلاغ به کارمندان دیگر با عنایت به لزوم همکاری دولت در اجرای قانون، نیست و در نتیجه، امتناع آنان اثر امتناع شخص حقیقی را دارد که به نظر ابلاغ به خود مخاطب است. به خلاف این اشخاص، در اشخاص حقوقی حقوق خصوصی «ممکن است در محل اداره به کارکنان شرکت که زیردست مدیر هستند ابلاغ شود و در صورت استتکاف آنان مطابق ماده [۷۰] اقدام شود» چه، «شخصیت دولت و مصالح و انتظامات او غیر از وضعیت یک شرکتی است که صرفاً برای منافع خصوصی بازرگانی تشکیل شده» (متین‌دفتری، ۱۳۷۸: ۳۷۰) و همچون اشخاص حقیقی، ابلاغ به محلی که فرض می‌شود حضور دارند،

انجام شود. با وجود این، به خلاف اشخاص حقیقی، امکان ابلاغ به این اشخاص به روش نشر مفاد دادخواست یک نوبت در روزنامه‌های پرشمار به هزینه خواهان نیست. مقنن فرانسوی کار را ساده‌تر کرده و در ماده ۱-۶۹۲ به همه اشخاص حقوقی اجازه داده تا با مدیر دفتر شیوه ابلاغ را هماهنگ کند. در این صورت، با وصول، ابلاغ به خود شخص است. در حقوق ما نیز می‌شود گفت که مقنن با آوردن «دارنده حق امضا» در ماده ۷۶ چنین راهکاری را نظر داشته، اگرچه مرسوم نیست.

ابلاغ به اقامتگاه مخاطب، اعتبار ندارد، مگر «برای دادگاه محرز شود که اوراق به اطلاع مخاطب رسیده است» (ماده ۸۳ ق.آ.د.م). در این ابلاغ، نشانی مخاطب خواه اقامتگاه او باشد یا محل سکونت، برای دادگاه اهمیت می‌یابد و تصور می‌شود که اگر مخاطب در آنجا نیست، ولی به آنجا باز می‌گردد. اینجاست که پیوند شخص با اقامتگاه مطرح می‌شود و آنچنان که همواره اشخاص را از منظر رابطه سیاسی تبعه یک دولت می‌داند، او را از نظر جغرافیایی و سرزمینی نیز مقیم یک محل می‌دانند. شعبه ۸ دیوان عالی با رای شماره ۱۶۸۳ مورخ ۳/۱۰/۱۳۲۵ این ابلاغ را در «منازل مسکونی اصحاب دعوا [...] نه در غیر محل سکونت» معتبر می‌داند (متن، ۱۳۳۵: ۷). مادگان ۱۰۰۲ به بعد قانون مدنی به اقامتگاه پرداخته است. پس، مأمور باید گام به گام پیش برود: اگر نتواند مخاطب را بیابد و اوراق را به دستش برساند، باید در نشانی تعیین شده به یکی از بستگان یا خادمان او (با سن و وضعیت ظاهری تمیزدهنده اهمیت)، سند را ابلاغ نماید (ماده ۶۹ ق.آ.د.م) یا اینکه آن را در این نشانی الصاق کند (ماده ۷۰ ق.آ.د.م)، مگر اینکه این نشانی مخاطب نباشد (ماده ۷۲ ق.آ.د.م). پس دو فرض مطرح است: نخست هنگامی که اثبات نشده که نشانی مخاطب نیست که مأمور می‌تواند مطابق ماده ۶۹ و ماده ۷۰ ق.آ.د.م عمل کند و دوم هنگامی که این امر به اثبات رسیده که از آنجا که نشانی وجود ندارد، باید برابر مادگان ۷۲ ناظر به ماده ۵۴ ق.آ.د.م برای رفع نواقص دادخواست، رفتار شود. تاکید مقنن در ماده ۶۹ بر لزوم ابلاغ به بستگان یا خادمان در نشانی تعیین شده، صحیح نیست؛ چه، در این ابلاغ، خود نشانی اعتبار دارد نه اشخاص فوق. وقتی این اشخاص مجری ابلاغ به مخاطب نیستند و تاریخ ابلاغ به آنان، تاریخ ابلاغ است، چرا باید به ایشان ابلاغ شود. چه نمایندگی میان اینان برای ابلاغ است که نمی‌توان مسئولیت ابلاغ را به او داد؟ اگر این اشخاص با مخاطب ابلاغ تعارض منافع داشته باشند چه می‌شود؟ بهتر بود مقنن همچون قانونگذار فرانسوی به لزوم قبول آنان تصریح می‌کرد و به آنها حق رد می‌داد و مقرر می‌داشت که مأمور ابلاغ باید نوشته‌ای حاوی تاریخ حضور خود و مشخصات متقاضی و کسی که به او این ابلاغنامه تسلیم شده، در محل الصاق کند (قسمت آخر ماده ۶۵۵ کد) تا زمینه رؤیت مخاطب باقی باشد. همچنین، چرا با بستگان یا خادمان چنین می‌شود رفتار کرد؟ در ماده ۶۵۵ کد مقرر

شده که «نسخه‌ای به هر شخص حاضر در اقامتگاه یا محل سکونت مخاطب، تحویل داده می‌شود» و می‌شود که این شخص از بستگان یا خادمان نباشد. به‌هرروی، در ماده ۶۹ به سن و وضعیت ظاهری این اشخاص اشاره شده که امری موضوعی است. شعبه سوم دیوان عالی در رأی شماره ۱۸۳۵ مورخ ۳۰/۱۱/۱۳۲۴ خود پسر ۱۱ ساله را عرفاً و عادتاً دارای سن کافی برای تمیز اهمیت اوراق ندانسته (متن، ۱۳۳۵: ۹) و به‌عکس، شعبه کیفری دیوان عالی، دادگاه پاریس و شعبه دوم مدنی دیوان عالی آن کشور تسلیم اوراق به پسر ۱۰، ۱۲ یا ۱۳ ساله را در آرای مورخ ۱۹ دسامبر ۱۹۵۶، ۲۷ فوریه ۱۹۵۳ و ۲۱ ژوئن ۱۹۹۵ معتبر می‌داند (Cadiet, 2015: 531). در فرانسه، در ابلاغ به اقامتگاه، اگر ابلاغ به هیچ‌یک از این محل‌ها برابر ماده ۶۵۵ نشود، مأمور ابلاغ صورت‌جلسه‌ای تهیه می‌کند که در آن به مراقبت‌های انجام‌گرفته اشاره شده و در اولین روز کاری به موجب پست دوقبضه برای مخاطب فرستاده و در همان روز نیز با نامه عادی مراتب به گیرنده اعلام می‌نماید (ماده ۶۵۹ آن کد) و کار به نشر آگهی یا تحمیل ابلاغ به کسان و بستگان او نخواهد رسید. باین‌وصف، نشر آگهی موضوع ماده ۷۳ ق.آ.د.م نیز متفاوت از مفهوم ابلاغ به محل حضور مخاطب نیست؛ در این جا مخاطب ابلاغ در کشور حضور دارد. ازاین‌رو، این روش در مورد مخاطبان مقیم کشور خارجی و نیز اشخاص حقوقی به‌علت لزوم همکاری دولت (در مورد شخص حقوقی عمومی) و وجود آخرین نشانی در اداره ثبت شرکت‌ها (در مورد سایر اشخاص) قابل اجرا نیست و مختص اشخاص حقیقی است. همچنین وقتی که دعوا در مورد اهالی معین از ده یا شهر یا بخشی از شهر باشد که عده آنها محصور نیست، همچون ماده ۷۳، فرض می‌شود که در آن محل حضور دارند. ازاین‌رو، مفاد دادخواست در یکی از روزنامه‌های پرشمار نشر می‌شود و یک نسخه نیز به معارضان ابلاغ می‌گردد (ماده ۷۴ ق.آ.د.م). ابلاغ به اینان نیز یا به خودشان یا محل حضور است. این حکم ناظر بر خواندگان نامحضور است و نه خواهان‌های نامحضور (با این حال بنگرید: محسنی، غفاری و شوشی نسب، ۱۳۹۱: ۱۸۲-۱۵۷).

نشانی مخاطب فقط آنچه در دادخواست آمده نیست؛ می‌شود جایی که او حضور دارد، محلی غیر از اقامتگاه یا محل سکونت او باشد و وی از دادگاه خواسته باشد که ابلاغ‌ها را به آنجا انجام دهد (ماده ۷۸ ق.آ.د.م). تأکید بر انتخاب اقامتگاه در «شهری که مقر دادگاه است»، برای جلوگیری از سوءاستفاده‌ای است که برخی به‌منظور تطویل یا خسته کردن طرف خود انجام می‌دادند و شهر دوردستی را معرفی می‌کردند (بنگرید: متین دفتری، ۱۳۷۸: ۳۵۹). همچنین اقامتگاه قراردادی (ماده ۱۰۱۰ قانون مدنی). آیا ابلاغ در محل انتخاب‌شده و اقامتگاه قراردادی، ابلاغ به خود شخص است یا محل اقامت او؟ در نوشته‌ها پاسخی نیست. به نظر، مخاطب از دادرسی موضوع ابلاغ، در فرضی که مطابق ماده ۷۸ عمل می‌کند آگاه است و ابلاغ به محلی

که در جریان دادرسی انتخاب کرده را باید در حکم ابلاغ به خودش دانست و آثار ابلاغ واقعی را بر آن بار کرد. اثر ابلاغ در اقامتگاه قراردادی آن است که موضوع امتناع مخاطب یا استنکاف بستگان یا کسان یا اثبات نبود وی در محل، منتفی می‌شود و مأمور ابلاغ می‌تواند ابلاغ را به آن محل انجام دهد.

۳. ابلاغ الکترونیک

در اینکه می‌توان از این فناوری در دادگستری استفاده کرد شکی نیست و اگر تردیدی هست، ناظر به فرهنگ‌سازی قبل از توسعه خدمات قضایی الکترونیک و سنجش دقیق تأثیر این فناوری بر حقوق اصحاب دعواست.^۱ تلاش‌ها برای تدوین مقررات مربوط به این ابلاغ، افزون‌بر مقررات قانون تجارت الکترونیک مصوب ۱۳۸۲،^۲ از سال‌های گذشته آغاز شده که جدی‌ترین آن بخش نهم قانون آیین دادرسی کیفری در تاریخ ۱۳۹۳/۷/۸ است (مادگان ۶۴۹ تا ۶۶۳ ناظر به ماده ۱۷۵ این قانون مصوب ۱۳۹۲). مقنن در ماده ۱۷۷ این قانون ترتیبات ابلاغ احضاریه و دیگر اوراق قضایی را تابع مقررات ق.آدم دانست که توصیف نوع ابلاغ الکترونیک از جهت واقعی و قانونی را تابع قانون اخیر دانسته؛ امری که در آیین‌نامه استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای و مخابراتی مصوب ۱۳۹۵ رئیس قوه قضاییه مغفول ماند. باین‌وصف، ابلاغ الکترونیک از مفهوم سنتی ابلاغ به دور نیست؛ فقط روش کار و مبنای پذیرش آن متفاوت است. نخست اینکه کاغذ در آن حذف شده است و مخاطب ابلاغ، «صورت یا محتوای الکترونیک» را دریافت می‌کند (ماده ۶۵۵ ق.آدک و بند «ز» ماده ۱ و ماده ۳ آیین‌نامه)؛ دوم اینکه از نظر مکان و زمان، حضور در یک سامانه ابلاغ به‌جای حضور در محلی معین و زمان خاص مدنظر است (بند «ح» ماده ۱ آن آیین‌نامه)؛ سوم اینکه به‌جای تسلیم ابلاغ‌نامه به خود شخص یا ابلاغ در محل حضور او، ارسال اوراق به سامانه ابلاغ ملاک است و اگر مخاطب با ورود در این سامانه، اوراق را در حساب کاربری خود ببیند، ابلاغ به او دارای آثار ابلاغ به

۱. بخشی از مطالعه این نقش را در جایی دیگر نوشتند (محسنی و رضایی‌نژاد، ۱۳۹۱: ۱۱۷-۱۴۲) و ق.آدک نیز در مواد ۶۶۲ و تبصره ماده ۶۵۷ با پیش‌بینی آموزش به کارمندان دادگستری و تخفیف در هزینه دادرسی تا حدی کوشش کرده، اما از آموزش و فرهنگ‌سازی برای اشخاص عادی غفلت کرده است.

۲. مقنن در قانون تجارت الکترونیک اصل را بر اعتبار قراردادهای خصوصی درباره «هر گونه تغییر در تولید، ارسال، دریافت، ذخیره و یا پردازش «داده‌پیام» با توافق و قرارداد خاص طرفین» نهاده (ماده ۵) و در بند «ج» ماده ۱۷ قبول داده‌پیام از سوی طرف را ملاک دانسته و انتساب آن داده‌پیام به روش توافق‌شده را پذیرفته (بند «الف» ماده ۱۹) و تصدیق دریافت به روش توافقی را معتبر دانسته (ماده ۲۲) و محل دریافت توافقی داده‌پیام را نیز مقبول می‌داند (بند «الف» ماده ۲۹) و حتی امکان ختم تبادل داده‌پیام و استفاده از اسناد کاغذی جایگزین آن را پیش‌بینی نموده است (ماده ۹). با این وصف، خواهیم دید که در مقررات کنونی به این اصول توجهی نشده است.

خود شخص است و صرف ورود به این سامانه از طریق حساب کاربری نیز به منزله رسید می‌باشد (بند «خ» ماده ۱ و ماده ۱۳ آن آیین‌نامه)؛ چهارم اینکه مجری ابلاغ که در حقوق ما اصولاً مأمور ابلاغ است، در اینجا دوگانه است: مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضاییه که از شبکه ملی عدالت و سامانه ابلاغ استفاده می‌کند (مادگان ۶۵۰ و ۶۵۲ ق.آ.دک و بندهای «الف» و «ج» و «ح» ماده ۱ آن آیین‌نامه و نیز بند «ت» ماده ۳۸ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵) و دارنده حساب کاربری که این حساب را تقاضا و ایجاد کرده و وارد می‌شود (بند «خ» ماده ۱ آن آیین‌نامه)؛ پنجم اینکه در این فضا فرقی میان اشخاص حقیقی و حقوقی نیست (ماده ۱۰ آن آیین‌نامه)؛ ششم اینکه بی‌توجهی به پیام‌های مرکز و وارد نشدن به سامانه، جایگزین استنکاف موضوع ماده ۷۰ ق.آ.د.م شده که موجب الصاق اوراق در محل می‌شود؛ هفتم اینکه مفهوم سابقه ابلاغ که در ماده ۷۹ ق.آ.د.م آمده با مفهوم نشانی الکترونیک یا وسیله مخابراتی ثبت شده در سامانه ثبت نام الکترونیک پیوند می‌خورد و اساساً پیوند شخص با محلی معین حذف می‌شود (ماده ۱۲ آن آیین‌نامه)؛ هشتم اینکه مفهوم مجهول‌المان بودن مخاطب که برابر ماده ۷۳ ق.آ.د.م به علت ناتوانی از معرفی نشانی حادث می‌شود، در این محیط شامل عدم دسترسی به حساب کاربری مخاطب نیز می‌شود که امری نو است (ماده ۱۶ آن آیین‌نامه)؛ نهم اینکه «شماره تلفن همراه، پست الکترونیک یا دورنگار و نشانی اشخاص ذی‌ربط در پرونده» باید در شبکه ملی عدالت در دسترس باشند و تکلیف یک طرف در تعیین نشانی طرف دیگر تا حد زیادی متأثر از این دسترسی شده؛ به‌ویژه اگر نشانی اعلامی خواهان با نشانی طرف در حساب کاربری فرق دارد و می‌توان تصور کرد که روزی به‌جای نشانی، به دادن شماره هویت ملی یا ارجاع به نشانی موجود در سامانه بسنده شود (تبصره ۳ ماده ۶۵۵ ق.آ.دک و ماده ۱۷ آن آیین‌نامه و ماده ۶۵۲ ق.آ.دک)؛ دهم اینکه مقنن برای عبارت «به هر وسیله‌ای که ممکن باشد» مذکور در ماده ۷۷ ق.آ.د.م، یک شیوه و وسیله مطمئن معرفی کرده که برابر تبصره ۱ ماده ۱۵ همین روش الکترونیک ارسال به مرجع قضایی مربوط است؛ یازدهم اینکه احراز هویت مخاطب ابلاغ باید هنگام ثبت نام انجام گیرد و هنگام ابلاغ، احراز هویت لازم نیست و فرض بر این است که خود مخاطب وارد حساب می‌شود، درحالی‌که برای مردم عادی و فاقد دسترسی به رایانه چنین نیست (ماده ۱۰ آیین‌نامه مذکور)؛ دوازدهم اینکه به‌جای گواهی مأمور ابلاغ موضوع ماده ۸۲ ق.آ.د.م، «کیفیت و نتیجه امر ابلاغ [...] در سامانه ثبت و نسخه ثانی ابلاغنامه [...] بایگانی [می‌شود و] اطلاعاتی که در سامانه ابلاغ راجع به کیفیت و جزئیات ابلاغ ثبت می‌شود معتبر بوده و برای مرجع قضایی کافی است»؛ سرانجام، اینکه به‌خلاف ابلاغ به خود شخص که او نمی‌تواند بی‌اطلاعی خود از مفاد ابلاغنامه را ثابت کرده و

تقاضای ابطال ابلاغ را بنماید، در ابلاغ الکترونیک دسترسی نداشتن به سامانه و نقص در آن، موجبی شده است برای ابطال کل ابلاغ به هر نوعی که هست (تبصره ۱ ماده ۱۳ آن آیین‌نامه). بر این روش ابلاغ ایراداتی است.

در حقوق فرانسه برابر ماده ۶۵۳ کد ابلاغ رسمی که همان ابلاغ مأمور ابلاغ و اجرای دادگستری است یا با حامل کاغذی یا به روش الکترونیک انجام می‌شود و تاریخ و ساعت این ابلاغ مطابق قسمت آخر ماده ۱-۶۶۴، تاریخ و ساعت ارسال آن به مخاطب است. از سوی دیگر، وفق ماده ۱-۶۶۲ کد ابلاغ رسمی به شیوه الکترونیک با ارسال سند به مخاطب طی شرایط مقرر در بخش ۲۱ این کد (مادگان ۱-۷۴۸ تا ۷۴۸-۹) انجام می‌شود و این ابلاغ تابع مادگان ۶۵۴ تا ۶۶۱ کد درباره ابلاغ عادی دفتر دادگاه از طریق پست نیست، چه مورد اخیر مخصوص ابلاغ کاغذی است که موضوعاً از شیوه الکترونیک خارج است (Bauvin, Ghera, 2012: 226). سند ابلاغ به روش الکترونیک باید حاوی رضایت مخاطب به انجام این کار باشد و این ابلاغ رسمی الکترونیک وقتی ابلاغ خود شخص (واقعی) است که مخاطب در همان روز ارسال سند، آن را ببیند والا ابلاغ به محل اقامت است و مأمور ابلاغ باید به ذی‌نفع متقاضی ابلاغ الکترونیک مراتب را در نخستین روز کاری به موجب نامه عادی که حاوی تحویل ابلاغ رسمی الکترونیک و ماهیت سند و نام متقاضی است، اطلاع دهد. پس، به خلاف حقوق ما که ارسال را ابلاغ و دیدن آن را دارای آثار ابلاغ واقعی دانسته، در فرانسه به‌منظور کمتر کردن آسیب‌های ابلاغ الکترونیک، فقط رؤیت ابلاغ در همان روز ارسال را موجب واقعی شدن وصف آن دانسته و ابلاغ الکترونیک را ابلاغ به اقامتگاه می‌داند (Cadiet et al., 2016: 443; Ghera, 2012: 116). همچنین با این کار مانع شده که دو تاریخ برای ابلاغ به‌وجود آید: یکی تاریخ وصول الکترونیکی به سامانه و دیگری تاریخ رؤیت ابلاغ‌نامه. در حقوق ما اگرچه قانون تاریخ ابلاغ الکترونیک را معین نکرده، برابر ماده ۱۳ که صرف ارسال آن و وصول به سامانه را ابلاغ می‌داند و اگر مخاطب آن را ببیند اثر ابلاغ واقعی را دارد و ممکن است رؤیت چند روز پس از وصول باشد که در این صورت به نظر تاریخ رؤیت (ابلاغ به خود شخص) ملاک است؛ چه، ابلاغ قانونی جایی ملاک است که ابلاغ واقعی نباشد. صرف‌نظر از اینکه در آیین‌نامه، این امر یکی از مصادیق ابلاغ واقعی دانسته شده است که به نظر با تحمیل این روش‌ها به متداعیین و نبود رضایتشان در این کار، فاقد وجاهت است و تا زمان اصلاح آیین‌نامه، دو نوع ابلاغ با یک عمل به‌وجود می‌آید که موجب سردرگمی است. در حقوق فرانسه استفاده از طریقه الکترونیک که منصرف از ابلاغ به شاکی و متهم است^۱ و در هر

۱. از سال ۲۰۱۵ در دادرسی کیفری به موجب ماده ۱-۸۰۳ کد آیین دادرسی کیفری، ابلاغ الکترونیک به وکلا پذیرفته شد و ابلاغ به طرفین دعوای کیفری همچنان باید به شیوه سنتی انجام گیرد.

حال نیازمند رضایت، مگر اینکه قانون استفاده از این شیوه را الزامی کرده باشد و این به روشنی گویای اصل توافقی و رضایی بودن توسل به این شیوه است. با وجود این، در بند ۲ این ماده، صرف اتصال یک وابسته دادگستری (وکیل یا کارشناس) به شبکه ارتباط الکترونیک را به منزله رضایت دانسته و بدین وسیله میان اشخاص حرفه‌ای و عادی در مواجهه با این فناوری فرق به وجود آورده. از همین منظر آیین‌نامه استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای و مخابراتی که بی‌توجه به رضایت، استفاده همگان را الزامی کرده و فرقی هم میان اشخاص عادی و حرفه‌ای ایجاد نکرده (مادگان ۹ و ۱۵ آیین‌نامه)، با این ایراد مواجه است که در خصوص اشخاص عادی، پیش از گسترش فرهنگ و امکانات استفاده از این روش‌ها، موجب تحمیل ابلاغ الکترونیک به آنان شده و توانایی عدول از این طریق را از ایشان سلب کرده است. همچنین، اگرچه در آیین‌نامه مذکور عدم دسترسی به سامانه و نقص در آن وسیله‌ای است تا با آن ابلاغ بی‌اثر و باطل شود، اما به خلاف ماده ۷-۷۴۸ کد فرانسه حکم فرضی را که یک عمل باید تا تاریخ معینی انجام شود و او نتوانسته به سببی غیرمنتسب به خود از شیوه الکترونیک استفاده و قبل از انقضای مهلت اقدام کند، پیش‌بینی نشده است؛ برابر این ماده، این مهلت تا نخستین روز کاری بعد از آن افزایش می‌یابد. سرانجام باید به این حق اصحاب دعوا اشاره کرد که برابر ماده ۵-۷۴۸ کد می‌توانند رونوشت تأییدشده رای را به شکل کاغذی دریافت کنند. ایراد دیگر ناظر به آن است که اگرچه برابر ماده ۱۴ آیین‌نامه مقرر شده که «مرکز موظف است، چنانچه از مخاطب شماره تلفن همراه یا پست الکترونیکی در دسترس باشد؛ ارسال اوراق قضایی به سامانه ابلاغ را از این طریق اطلاع‌رسانی نماید» و وفق ماده ۱۵ آن اگر «مخاطب شماره تلفن همراه یا پست الکترونیکی در دسترس نباشد، مفاد ابلاغیه و ارسال اوراق به سامانه ابلاغ، به وسیله ابلاغنامه مطابق مقررات قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی در اقامتگاه وی ابلاغ و در ابلاغنامه مقرر می‌شود مخاطب موظف است جهت ثبت‌نام و دریافت حساب کاربری اقدام کند و اینکه کلیه ابلاغ‌های بعدی از طریق سامانه ابلاغ انجام خواهد شد» و این حکم اگرچه بایسته و مناسب است، ادامه این ماده که اعلام داشته «در صورت ابلاغ واقعی، ابلاغ‌های بعدی صرفاً از طریق سامانه ابلاغ انجام می‌شود. در هر صورت پیوست‌های ابلاغنامه فقط به صورت الکترونیکی ابلاغ می‌گردد»، از این منظر قابل انتقاد است که به صرف ابلاغ واقعی اخطار به مخاطب برای ایجاد حساب کاربری را برابر با رضایت یا الزام او در این کار تلقی می‌کند و ابلاغ به او را من بعد به این شیوه انجام می‌دهد. این همه تحکم در استفاده از این روش‌ها توجیهی ندارد. همچنین باید در این آیین‌نامه به پیش‌بینی نکردن حکم فرضی که خود شخص از دریافت اوراق قضایی امتناع می‌کند (قسمت آخر ماده ۶۸ ق.آ.د.م)، پرداخت و گفت با گواهی مأمور ابلاغ، به علت آگاهی، ابلاغ به خود شخص محسوب می‌شود؛ در تبصره

ماده ۱۳ صرفاً از استنکاف سخن به میان آمده و حکم آن همان حکم ماده ۷۰ اعلام شده، درحالی‌که میان این دو، فرق هست. سرایت تمامی احکام ابلاغ الکترونیک به دادرسی کیفری و به‌ویژه متهمان و جاهت قانونی ندارد، به‌ویژه وقتی مفاد احضاریه باید برابر ماده ۱۷۳ ق.آ.دک به متهم تفهیم شود و مقررات ماده ۱۹ آیین‌نامه درباره ابلاغ به حساب کاربری و به حساب کاربری زندان و مانند آن وافی به مقصود نیست. در دادرسی مدنی نیز بایسته بود واضعان آیین‌نامه میان انواع اختاریه‌ها تفکیک می‌کردند و صرفاً رؤیت اختاریه حاوی زمان و تاریخ جلسه رسیدگی را به منزله ابلاغ واقعی می‌دانستند و نه دادنامه؛ چه، در مورد نخست، قانونی بودن ابلاغ با جمع سایر شرایط مقرر در ماده ۳۰۳ ق.آ.دک به غیابی شدن رسیدگی و حکم منجر می‌گردد، درحالی‌که واقعی تلقی کردن ابلاغ دادنامه چنین اثری ندارد. چنین است گستره شمول حکم ماده ۱۷۵ ق.آ.دک بر طرق شکایت از آرا که مبنای وضع آیین‌نامه است؛ به بیان دیگر، در این ماده، مقنن «برای طرح شکایت یا دعوی، ارجاع پرونده، احضار متهم، ابلاغ اوراق قضایی و همچنین نیابت قضایی با رعایت مقررات راجع به دادرسی الکترونیک» استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای و مخابراتی را بلامانع دانسته است و میان دادگاه‌ها درباره شمول حکم این ماده بر طرق (عادی و فوق‌العاده) شکایت از آرا اختلاف هست. برای نمونه، معلوم نیست که عبارت «طرح شکایت یا دعوی» در این ماده که برابر آیین‌نامه رئیس قوه قضاییه باید در دفاتر الکترونیک قضایی انجام گیرد، با عنایت به حکم ماده ۳۳۹ ق.آ.دک که مراجع پذیرش دادخواست تجدیدنظر را برشمرده، این دفاتر نیز اینک یکی از این مراجع‌اند؟ در پرونده کلاسه شماره ۹۳۰۹۹۸۰۲۲۹۳۰۰۷۴۷، شعبه ۳۳ دادگاه عمومی حقوقی تهران تقدیم دادخواست تجدیدنظر در تاریخ ۲۰/۱۱/۱۳۹۴ به این دفتر را که منتهی به ارجاع این دادخواست به دفتر دادگاه نخستین در تاریخ ۲۵/۱۱/۱۳۹۴ شده بود، خارج از مهلت دانسته و قرار رد دادخواست تجدیدنظر صادر شد. شعبه ۵۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران نیز در تأیید این قرار استدلال کرد که تجدیدنظرخواه در تقدیم دادخواست باید وفق ماده ۳۳۹ قانون مرقوم عمل نماید و تسلیم این دادخواست به دفتر الکترونیک قضایی از شمول ماده ۱۷۵ ق.آ.دک که به «طرح شکایت یا دعوی» نظر دارد، خارج است. اما، شعبه سوم دیوان عالی کشور طی دادنامه شماره ۹۶۰۰۶۸-۲۳/۲/۱۳۹۶ بدون کمترین توجه به عبارات مقنن در ماده ۱۷۵ مرقوم، چنین رأی می‌دهد: «با توجه به اینکه دادنامه بدوی در تاریخ ۳/۱۱/۹۴ به فرجام‌خواه ابلاغ و مشارالیه دادخواست تجدیدنظرخواهی را در مورخه ۲/۱۱/۱۳۹۴ تسلیم دفتر خدمات قضایی الکترونیک نموده است و در مورخه ۲۵/۱۱/۱۳۹۴ ارجاع گردیده است، طبق مواد ۲ و ۶ آیین‌نامه نحوه استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای و مخابراتی مصوب ریاست محترم قوه قضاییه که به موجب قانون صورت گرفته است، تجدیدنظرخواهی در موعد قانونی بوده است و اعتراض موجه

است». صرف‌نظر از اینکه عبارات طرح شکایت و دعوا، طرح یک طریقه شکایت یا طرح دعوی و اخواهی، دعوی تجدیدنظر یا دعوی فرجام‌خواهی را با تفسیری لفظی دربرمی‌گیرد، به‌نظر می‌رسد اگرچه وضع آیین‌نامه به موجب تبصره ماده ۱۷۵ ق.آ.دک بوده، اما در اینکه آیین‌نامه باید موافق قانون باشد، تردیدی نیست. همچنین در اینکه آیین‌نامه نمی‌تواند از حکم مقتن در ماده ۳۳۹ ق.آ.دم عدول کند یا از گستره آن بکاهد یا آن را افزایش دهد شکی نیست. افزون‌بر اینکه عبارت «بلامانع است» در ماده ۱۷۵ مذکور بی‌گمان به معنای منع نداشتن اصل توسل به این شیوه‌هاست و درباره امکان تحمیل آن حکمی ندارد و نباید آن را، آنچنان‌که از آیین‌نامه برمی‌آید و رویه رایج محاکم است، به معنای ایجاد مانع از توسل به مراجع مندرج در ماده ۳۳۹ بالا دانست؛ تحمیلی بودن این روش‌ها از نظر شعبه ۵۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در دادنامه شماره ۲۸/۳/۱۳۹۶-۹۶۰۰۰۴۴۳-۲۸/۳/۱۳۹۶ به «حوادث قهریه» موضوع بند ۳ ماده ۳۰۶ ق.آ.د.م تعبیر شده است.

۴. مجری ابلاغ سنٹی و الکترونیک

جز مجری ابلاغ الکترونیک که دوگانه است (هم مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضاییه (بند‌های «الف» و «ج» و «ح» ماده ۱ آن آیین‌نامه) و هم دارنده حساب کاربری (بند «خ» ماده ۱ آن آیین‌نامه))، به‌غیر از ضابطان عام و مأموران پست و دیگران که بررسی شد، اصولاً مجری، «مأمور ابلاغ دادگستری» است که کارمند دادگستری است. این مأمور^۱ در حقوق فرانسه، از وابستگان دادگستری است و مانند وکلا و سردفتران اسناد رسمی، دارای یک حرفه آزاد و مستقل است و کار اجرا و ابلاغ را با تعرفه معین انجام می‌دهد. مسئولیت انتظامی و مدنی آنان نیز تابع قوانین خاص است و در اتاق ملی مأموران ابلاغ و اجرا، عضویت دارند. علاوه بر دفتر دادگاه که با پست کار می‌کند، این مأموران مسئول ابلاغ رسمی^۳ (در مقابل ابلاغ عادی)^۴ هستند (Viatte, 1973: 498). چنین استقلال در حقوق ما برای مأموران ابلاغ نیست و نوشته‌اند که «در ایران متأسفانه در اوایل مشروطیت بنیاد این سازمان [...] طوری نهاده شد که متصدیان اجرا و ابلاغ از حیث پایه حقوق و معلومات در ردیف مستخدمین سرپایی قرار گرفته از ابتدا به این نظر به آنها نگاه کرده‌اند و این شغل و عنوان طوری مبتذل و بی‌احترام شدند است که بعدها تبدیل آن مأمورین دشوار شده یعنی خدمتگزاران آبرومند راغب نیستند جای آنان را بگیرند» (متین دفتری، ۱۳۷۸: ۳۴۳-۳۴۴). به هر روی، مجری ابلاغ در

1. Huissier de Justice.

2. Chambre Nationale des Huissiers de Justice.

3. La signification.

4. La notification.

مواردی دیگرانند، مانند مدیر دفتر صرفاً در ابلاغ حضوری رأی (ماده ۳۰۰ ق.آ.د.م)، کارگزینی یا رئیس محل کار کارکنان دولت و مؤسسات مأمور به خدمات عمومی و شرکت‌ها (تبصره ۱ ماده ۶۸ ق.آ.د.م) یا مأموران کنسولی یا سیاسی ایران در مورد ابلاغ در کشور خارجی (ماده ۷۱ ق.آ.د.م) یا وزارت امور خارجه در صورتی که در کشور خارجی محل اقامت مخاطب، این مأموران نباشند (قسمت آخر ماده ۷۱ ق.آ.د.م) یا مأموران انتظامی یا بخشداری یا شورای اسلامی محل یا مأموران پست هنگامی که مخاطب در حوزه دادگاه دیگری اقامت داشته باشد یا اداره زندان درباره بازداشت‌شدگان یا زندانیان (ماده ۷۷ ق.آ.د.م). اینها «برابر مقررات، مسئول اجرای صحیح امر ابلاغ و اعاده اوراق خواهند بود» (مادگان ۷۷ و ۷۱ و تبصره ماده ۶۸ ق.آ.د.م). ابلاغ با دخالت مدیر دفتر (ابلاغ حضوری)، فقط مخصوص دادنامه است و آن هنگامی است طرفین «شخصاً یا وکیل یا نماینده قانونی آنها حضور دارند» (ماده ۳۰۰ ق.آ.د.م) و مقوله اقامتگاه و سابقه ابلاغ آنان با توجه به شرکت در جریان دادرسی محرز است. ابلاغ حضوری اوقات دادرسی که در عرف قضایی ما معمول است، باید منصرف از ابلاغ نخستین اختطاریه به خواننده دانست؛ این اختطاریه را باید برای مخاطب فرستاد تا اقامتگاه او معلوم گردد. درباره اشخاص حقوق خصوصی نیز با توجه به اینکه فاقد کارگزینی هستند، به نظر مستنداً به تبصره ۱ ماده ۶۸ ق.آ.د.م از «شرکت‌ها» یاد کرده، امر ابلاغ بر عهده «رئیس کارمند مربوط» است و ورود مأموران به محل کار شخصی که در شرکت خصوصی کار می‌کند، برای ابلاغ و جاهت قانونی ندارد. باوجوداین، همکاری نکردن رئیس کارمند یک شرکت خصوصی، به خلاف کارگزینی یک اداره دولتی، ضمانت اجرای قصور یا تقصیر اداری ندارد. درباره اینکه آیا مأموران کنسولی یا سیاسی ایران باید ابلاغ را به شیوه مقرر در ق.آ.د.م انجام دهند یا خیر و اگر این شیوه با آیین دادرسی کشور محل متفاوت باشد چه باید کرد، قانون حکمی ندارد و صرفاً به بیان «وسیله مأمورین سفارت یا هر وسیله‌ای که امکان داشته باشد» در ماده ۷۱ بسنده شده. ماده ۱-۶۸۴ کد فرانسه در این فرض به مأمور ابلاغ یا مدیر دفتر اجازه داده که چگونگی ارسال و دریافت یا تسلیم ابلاغ را مشخص کند. همچنین، معلوم نیست که اگر مشخص شود که مخاطب در نشانی معین شده حضور ندارد، آیا می‌توان برابر ماده ۷۲ عمل کرد یا اینکه از مأموران سیاسی و کنسولی ایران خواست که مفاد دادخواست را یک نوبت در روزنامه پرشمار منتشر کند (ماده ۷۳ ق.آ.د.م). به نظر امکان توصیه نحوه ابلاغ از سوی قاضی یا مدیر دفتر برای این مأموران وجود داشته باشد که اگر رعایت نشود، موجب بطلان ابلاغ می‌شود. ازاین‌رو، اینکه مأموران سیاسی و کنسولی می‌توانند برابر ماده ۷۱ ق.آ.د.م «به هر وسیله‌ای که امکان داشته باشد» ابلاغ کنند، ناظر بر فرضی است که چنین ارائه‌طریقی نیست. به غیر از مأمور پست، بی‌تردید دیگر اشخاص مذکور در ماده ۷۷ ق.آ.د.م ملتزم به اجرای دقیق ق.آ.د.م برای ابلاغ

هستند. چه، مأمور پست مرسوله پستی را (وفق تعریف ماده ۱ قانون شرکت ملی پست ج.ا. ۱۳۹۵) برابر اصول نامه‌رسانی ارسال می‌کند و نمی‌توان او را متعهد به اجرای ق.آدم دانست. در ماده ۶۷۰ کد فرانسه می‌بینیم که تصریح شده است که اگر رسید وصول را گیرنده امضا کند، ابلاغ به خود شخص است و اگر شخص دارای اختیار انجام این کار، رسید را امضا کند، ابلاغ به محل اقامت یا سکونت است. مأمور پست نمی‌تواند هرجا، همچون مأمور ابلاغ دادگستری، به شخص، به خادمان و بستگان او یا با الصاق اوراق به محل کار ابلاغ را انجام دهد. همچنین، از هیچ‌یک از این اشخاص نمی‌توان درخواست نشر آگهی مفاد اخطاریه را کرد.

در حقوق فرانسه وکلای دادگستری نیز مجری ابلاغ اوراق به یکدیگرند. برابر ماده ۶۷۱ کد، بین وکلا ابلاغ به شکل رسمی آنچنان‌که در کد آمده و ابلاغ از طریق پست انجام نمی‌شود؛ ابلاغ میان وکلا یا به شکل رسمی یا به شکل مستقیم انجام می‌شود، بدین معنا که گاه وکیل برای ابلاغ به مأمور ابلاغ مراجعه می‌کند و او ابلاغ را به وکیل دیگر انجام داده و به دادگاه یا وکیل متقاضی رسید می‌دهد (ماده ۶۷۲ کد) یا اینکه خود وکیل به همکار خود مراجعه کرده و مستقیماً اوراق را به او ابلاغ می‌کند و رسید می‌گیرد (ماده ۶۷۳ کد). باری، قانونگذار فرانسوی به وکلای دادگستری اجازه داده در موارد مذکور در امر ابلاغ مداخله مؤثر نموده تا فرایند ساده‌تر شود (Lamarche, 2011: 225). حتی شعبه دوم دیوان عالی فرانسه در رأی مورخ ۲۳ سپتامبر ۲۰۰۴ خود نبود امضای وکیل ابلاغ‌کننده رأی را موجب بطلان ابلاغ میان وکلا ندانسته (Cadiet et Jeuland, 2016: 444, note 130). براین اساس، در دعاوی که حضور وکیل الزامی است، بار بزرگی از دوش دادگستری برداشته می‌شود و هزینه‌ها کاهش می‌یابد. دخالت وکلا در ابلاغ به یکدیگر موجب خواهد شد تا اشخاصی که آگاهی کافی از قوانین و مقررات دارند، با یاری سوابق نشانی همکاران خود در کانون وکلا، در وقت و هزینه صرفه‌جویی کنند.

۵. سابقه ابلاغ و اثر آن

سابقه ابلاغ بدان معنا که ابلاغ در یک نشانی تا زمانی که تغییرش به دادگاه اعلام نشده معتبر است، مفهومی آشنا است (ماده ۷۹ ق.آ.د.م). ابلاغ در یک نشانی، موجب ایجاد نوعی ارتباط با محل می‌شود که همواره صحیح و موجود تلقی می‌شود، مگر اینکه تغییر آن به دادگاه اعلام شود. مبنای این اعتبار واقعیت عملی و قانونی است، بدان‌سان که عملاً امر ابلاغ در یک محل خاص انجام می‌گیرد و صرف‌نظر از اینکه نوع ابلاغ چیست (به خود شخص یا به اقامتگاه)، انجام ابلاغ در یک محل موجب اعتماد به آنجاست. دادگاه نیز نیازمند تحقق نوعی ثبات در امر ابلاغ در جریان دادرسی است و به محض وقوع ابلاغ و گواهی آن از سوی مأمور ابلاغ (ماده)

۸۲ آن قانون)، آن را معتبر می‌داند. با وجود این، در ابلاغ الکترونیک مفهوم سابقه ابلاغ با نشانی الکترونیک یا وسیله مخابراتی ثبت شده در سامانه ثبت نام الکترونیک پیوندخورده و پیوند شخص با محلی معین حذف شده (ماده ۱۲ آیین نامه). این سابقه را هر یک از متداعیین نمی‌توانند تغییر دهند، مگر اینکه به واقع محل اقامت خود را تغییر داده باشند (ماده ۸۰ ق.آ.د.م. ناظر بر ماده ۱۰۰۴ قانون مدنی). آیا این سابقه در مراحل بعدی رسیدگی مانند واخواهی، تجدیدنظرخواهی، فرجام‌خواهی و اعاده دادرسی و اعتراض شخص ثالث نیز قابل استفاده است؟ قانون حکمی ندارد. یا باید گفت در سابقه ابلاغ، مقنن وجود ابلاغ معتبر در هر پرونده را ملاک است. از این رو، ابلاغ در مرحله نخستین، در کلیه مراحل دادرسی معتبر است یا این که در قانون الزامی به رعایت سابقه ابلاغ در مراحل بعدی دادرسی که با شکایت از آرا آغاز می‌شود نیست و هر مرحله، سابقه ابلاغ جدیدی نیاز دارد. مقنن فرانسوی معیار دوم را برگزیده و در ماده ۵۳۵ کد گفته: «برای ابلاغ یک شکایت از رأی، طرفی که چنین شکایتی باید به او ابلاغ شود، در نشانی اعلامی او در ابلاغ رأی، حاضر تلقی می‌شود». پس، قانونگذار فرانسوی حضور مخاطب ابلاغ در محل را مفروض و به لسان مقنن ایرانی دارای سابقه ابلاغ دانسته است. در حقوق ما، اختلاف آرای دادگاه‌ها موجب طرح قضیه در هیأت عمومی دیوان عالی کشور شده است. به موجب رأی وحدت رویه شماره ۲۳ مورخ ۱۳۶۰/۴/۶ هیأت عمومی دیوان عالی چنین حکم صادر شد: «مستتب از مقررات مواد ۴۹۱ و ۴۹۶ و ۵۳۱ و ۵۳۴ اصلاحی قانون آیین دادرسی مدنی [۱۳۱۸] این است که قانونگذار سابقه ابلاغ در مرحله بدوی دادرسی را برای ابلاغ دادخواست‌های پژوهشی و فرجامی کافی ندانسته و مقتضی دانسته است که در هر یک از مراحل دادرسی نشانی اقامتگاه طرف دعوا تعیین شود و از همین نظر است که قانونگذار پژوهش‌خواه و فرجام‌خواه را مکلف به تعیین محل اقامت پژوهش‌خوانده و فرجام‌خوانده کرده و عدم انجام این تکلیف را در ظرف مدت معین از موارد صدور قرار رد دادخواست‌های پژوهشی و فرجامی قرار داده است». هیأت عمومی دیوان عالی، در این رأی، معیار نخست یعنی اعلام دادخواه طریقه شکایت را برگزید و آن را برای دادگاه‌ها لازم‌الرعايه دانست که قابل انتقاد است: چراکه به کلی سوابق ابلاغ در مرحله قبلی را نادیده می‌گیرد و موجب می‌شود در طرق شکایت نیز، بحث امکان صدور رأی غیابی مطرح شود. برای نمونه اگر رأی به خود شخص ابلاغ گردد، اما دادخواست یا اخطاریه طریقه شکایت به اقامتگاه او ابلاغ شود، این پرسش مطرح می‌شود که باید رأی دادگاه تجدیدنظر یا دادگاهی که به اعتراض شخص ثالث یا اعاده دادرسی رسیدگی می‌کند نیز باید به حکم ماده ۳۰۳ ق.آ.د.م. غیابی باشد، درحالی که پذیرش این نظر با اشکالات بسیاری مواجه خواهد بود؛ از جمله اینکه در پی واخواهی، این بار حکم جدید نسبت به واخوانده، غیابی است و او حق

واخواهی دارد و در نتیجه واخواهی او بار دیگر حکم نسبت به واخوانده واخواهی پذیر است و همین طور الی آخر. در طرق شکایتی همچون اعتراض شخص ثالث که صرفاً در خصوص خلل رأی با حق ثالث اظهارنظر می‌شود (ماده ۴۱۷ ق.آدم) و نیز در اعاده دادرسی که تلاش می‌شود عدم صحت رأی به یکی از جهات ثابت شود (ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م) همواره با امکان صدور رأی غیابی مواجه خواهیم بود. از این رو، تبعیت محل ابلاغ طریقه شکایت از محل ابلاغ رأی به نظر موجه‌تر می‌رسد.

ارزش سابقه ابلاغ در مرحله اجرای احکام چیست؟ در ماده ۸ ق.ا.م درست به مانند ماده ۵۳۵ کد فرانسه به معیار اعتبار محل ابلاغ رأی، در ابلاغ‌های مرحله اجرا توجه کرده: «ابلاغ اجراییه طبق مقررات آیین دادرسی مدنی به عمل می‌آید و آخرین محل ابلاغ به محکوم‌علیه در پرونده دادرسی برای ابلاغ اجراییه سابقه محسوب است». وجه این تفاوت میان دادرسی و اجرا می‌تواند این باشد که در پرونده اجرایی علت را خاتمه یافتن دادرسی و انتقای زمینه معرفی نشانی جدید از سوی یکی از متداعیین دانست و در پرونده شکایت از رأی، وجود دادخواست‌هایی را علت دانست که به دادخواه طریقه شکایت، اجازه نوشتن نشانی جدید را می‌دهد. به نظر می‌رسد صرف وجود دادخواست‌هایی برای اعلام نشانی در طرق شکایت، برای پذیرش راهکار رأی وحدت رویه شماره ۲۳ بس نباشد. به باور نگارنده، وجود دادخواست و ستون اعلام نشانی معیار مناسبی برای توجیه نیست، چراکه برخی طرق شکایت مانند اعاده دادرسی طاری (ماده ۴۳۳ ق.آدم) و اعتراض شخص ثالث طاری (ماده ۴۲۱ ق.آدم) بدو نیازی به تقدیم دادخواست نیست و اینها با لایحه طرح می‌شوند.

۶. زبان ابلاغ و مسائل آن

زبان ابلاغ در حقوق ما چندان بررسی نشده، چراکه همواره تصور بر این است که دادرسی در یکی از مراجع قضایی کشور جریان دارد که برابر اصل ۱۵ قانون اساسی به دادخواست‌ها به زبان فارسی رسیدگی می‌کند. با وجود این، میان زبان آیین دادرسی و زبان ابلاغ فرق است. دادرسی تابع آیین مقر دادگاه است که در کشور ما فارسی است (ماده ۹۷۱ قانون مدنی)، اما ابلاغ با اتکا به اصل رعایت حقوق دفاعی باید به زبانی باشد که مخاطب آن را می‌فهمد؛ به این تمایز در ۵ اصول آیین دادرسی مدنی فراملی به درستی اشاره شده است (بند ۲ اصل ۵: غمami و محسنی، ۱۳۹۰: ۸۲-۷۳). ترجمه ابلاغنامه در دعاوی داخلی موضوعیت ندارد و بحث زبان ابلاغ صرفاً ناظر بر مواردی است که دادگاه ایرانی بخواهد شخصی که در کشور دیگری اقامت دارد یا دولت دیگر را به دادرسی فراخواند. ق.آدم در این خصوص حکمی ندارد و علاوه بر اینکه ما به «معاهده آیین دادرسی مدنی لاهه» مصوب ۱۹۵۴ نیپوستیم (درباره این معاهده رک: محسنی، ۱۳۹۶:

۱۰۷-۹۱)، از «قانون راجع به ترجمه اظهارات و اسناد در محاکم و دفاتر رسمی» مصوب ۱۳۱۶ نیز نمی‌شود مقررهای برای زبان ابلاغ یافت. به‌ویژه آنکه تصور می‌رود حکم مقنن در ماده ۷۱ ق‌آدم درباره ابلاغ به ایرانیانی است که در یک کشور بیگانه حضور دارند نه دولت خارجی یا ایرانیانی که ناآشنا به زبان فارسی‌اند؛ همچنین از «قانون صلاحیت دادگستری جمهوری اسلامی ایران برای رسیدگی به دعاوی مدنی علیه دولت‌های خارجی» ۱۳۹۱ نمی‌شود حکمی یافت. برخی درباره ایرانیان حاضر در کشور دیگر نوشته‌اند که «نشانی مخاطب به زبان آن کشور باید در دادخواست و سپس در اخطاریه نوشته شود» و اگر کشور محل ابلاغ با کشور ما قرارداد تعاون قضایی دارد، ابلاغ از طریق مأموران کشور مزبور وفق مقررات آن کشور انجام می‌شود. همچنین، در این فرض با استناد به بند ۱ ماده ۹ «قانون تصویب ده فقره قرارداد و عهدنامه‌ها و موافقت‌نامه‌های منعقدہ بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت جمهوری ترکیه» مصوب ۱۳۱۶ از لزوم ترجمه ابلاغ به زبان کشور مورد تقاضا یا زبان فرانسه سخن گفته‌اند (شمس، ۱۳۸۷: ۸۱). «کنوانسیون لاهه درباره آیین دادرسی مدنی»^۱ اول مارس ۱۹۵۴ دارای احکام سنجیده‌ای است (مواد ۷-۱) که با پیش‌بینی ابلاغ توسط مقام مجاز و ابلاغ دیپلماتیک و ابلاغ و مکاتبه مستقیم، هم به زبان مقام کشوری که از آن درخواست انجام ابلاغ شده (ماده ۱) یا زبان مورد توافق (ماده ۳) برای صدور و ترجمه ابلاغیه تأکید کرده است، به‌گونه‌ای که در امر ابلاغ تسهیل شود و «اجرای ابلاغ به شرح مذکور در مواد ۱، ۲ و ۳ قابل رد کردن نیست مگر اینکه کشوری که در قلمرو سرزمینی او این ابلاغ باید انجام شود آن را دارای ماهیتی ارزیابی کند که با حاکمیت یا امنیت او مخالف است» (ماده ۴). به باور پژوهنده، این همه تأخیر در الحاق به این کنوانسیون توجیه ندارد و تا آن هنگام، بایسته است از نظری دفاع شود که به اجرای اصل رعایت حقوق دفاعی می‌انجامد؛ این اصل ایجاب می‌کند که ابلاغ به زبانی باشد که در آن کشور رایج است. چه، این از خصایص اصول حقوقی است که هنگام تفسیر، نظری را برتری می‌دهد که با اصول حقوقی همخوان‌تر است. با وجود این، مخاطب ابلاغ باید لوایح، اسناد و مدارک خود را به زبان دادگاه تهیه و ارسال کند. درباره ماده ۷۱ ق.آ.د.م به نظر می‌رسد مأموران سیاسی یا کنسولی کشور ما تکلیفی به ترجمه ابلاغنامه ندارند و این کار دادگاهی است که ابلاغ را تقاضا می‌کند به خرج مدعی. در معاهده آیین دادرسی مدنی طی مادگان ۲ و ۳ آمده و از زبان مورد توافق یا زبان کشور درخواست‌شونده سخن گفته است (ر.ک: محسنی، ۱۳۹۶: ۹۶-۹۷).

1. Convention On Civil Procedure, (Concluded 1 March 1954).

۷. نتیجه

ابلاغ به خود شخص در مورد شخص حقیقی و حقوقی با اندک تفاوت به‌واقع به خود مخاطب و دارنده سمت برای پاسخگویی انجام می‌شود. در فرض امتناع شخص طبیعی از دریافت ابلاغنامه یا تسلیم رسید، عقلاً باید ابلاغ را واقعی دانست. با این وصف، مقنن فرانسوی فرایند ابلاغ به شخص حقوقی را ساده‌تر کرده و اجازه داده با هماهنگی دفتر دادگاه روشی انتخاب شود که بی‌گمان مفید آگاهی است و این کار ابلاغ را همچون ابلاغ به خود مخاطب می‌نماید. اقامتگاه قراردادی نیز با توجه به پذیرش قراردادی محل، در حکم ابلاغ به خود شخص است. حل مسائل سابقه ابلاغ تأثیر مستقیم بر اوصاف رأی در سایر مراحل دادرسی دارد. دیدگاهی که موجب تأثیر سابقه ابلاغ رأی بر ابلاغ طرق شکایت می‌شود، پذیرفتنی‌تر است. زبان ابلاغ، به نظر به پشتوانه اصل رعایت حقوق دفاعی باید به زبان گیرنده ابلاغ باشد. گیرنده ابلاغ پاسخ خود را به زبان آیین دادرسی می‌فرستد. دولت باید در راستای الحاق به کنوانسیون لاهه درباره آیین دادرسی مدنی ۱۹۵۴ گام بردارد. با گسترش نفوذ فناوری اطلاعات و ارتباطات همه امور متأثر شده؛ این امر نیاز به فرهنگ‌سازی دارد. ابلاغ الکترونیک، در حقوق ما الزامی شده و مقنن آن را به اصحاب دعوا تحمیل کرده که اشکالاتی دارد. همچنین، در این ابلاغ بی‌توجهی به فرق میان اشخاص حرفه‌ای و عادی موجب ناکارآمدی شده است. همچنین، دیدگاه قانونگذار ما در ابلاغ الکترونیک دنباله همان تقسیم‌بندی سستی ابلاغ واقعی و قانونی است، درحالی‌که با حذف زمان و مکان و عدم بررسی هویت به‌هنگام ابلاغ و اکتفا به وصول ابلاغنامه به سامانه کاربری، تحقق این معنا از ابلاغ منتفی است. فرانسوی‌ها برای اینکه بر شمار ابلاغ واقعی افزوده نشود و دو تاریخ ابلاغ مطرح نشود، ابلاغ الکترونیک را که منصرف از ابلاغ در دادرسی کیفری است (و در این دادرسی از سال ۲۰۱۵ ابلاغ به وکیل طرفین شکایت را تجویز کرده)، اصولاً آنرا ابلاغ به اقامتگاه (قانونی) دانسته، مگر اینکه مخاطب در همان روز ابلاغنامه را ببیند؛ امری که در حقوق ما نیست و اینک به یک شخص هم با وصول ابلاغنامه به سامانه ابلاغ می‌شود و هم با رؤیت. مورد اخیر را ماده ۱۳ آیین‌نامه دارای آثار ابلاغ واقعی دانسته، ولی درباره ملاک عمل بودن این ابلاغ و حکومت آن بر ابلاغ قانونی سکوت کرده است. در مقایسه میان حقوق ایران و فرانسه به‌کارگیری بی‌باکانه این فناوری توجیه ندارد. آیین‌نامه سامانه‌های رایانه‌ای و مخابراتی از نظر به‌کارگیری این روش‌ها و تحمیل آنها و گستره شمول آن بر طرق فوق‌العاده شکایت از آرا دارای اشکال و ابهامات زیادی به‌ویژه در تقابل با ماده ۱۷۵ ق.آ.دک و ماده ۳۳۹ ق.آ.دک است که بازنگری در آن را بایسته می‌گرداند. مجریان ابلاغ در حقوق فرانسه هم متنوع‌اند که به سهولت ابلاغ و توسعه امکان ابلاغ منجر شده و هم اینکه مأمور ابلاغ دارای شغلی مستقل است که رابطه قراردادی با مراجعه‌کننده دارد. وکلای دادگستری نیز می‌توانند مبادرت

به ابلاغ رسمی یا ابلاغ عادی میان خود برای تحقق ابلاغ و تسریع دادرسی کنند که جای آن در نظام حقوقی ما خالی است.

منابع

الف) فارسی

۱. ابهری، حمید (۱۳۹۱). *آیین دادرسی مدنی (۲) جریان دادرسی؛ از آغاز تا پایان*، بابلسر: انتشارات دانشگاه مازندران.
۲. بروجردی عبده، محمد (بی تا). *جزوه درس اصول محاکمات حقوقی*، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۳. بهشتی، محمدجواد؛ مردانی، نادر (۱۳۸۵). *آیین دادرسی مدنی*، ج ۲، تهران: میزان.
۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، اصول آیین دادرسی مدنی، در *مجله حقوق امروز*، سال اول ۱۳۴۲، به ترتیب ش ۷، ۸، ۹ و ۱۰؛ سال دوم ۱۳۴۳، ش ۳، ۴، ۵، ۱۱، ۱۲، صص ۳۴-۳۵، ۲۷-۲۸، ۲۲-۲۳.
۵. شمس، عبدالله (۱۳۸۱). «اصل تناظر»، *مجله تحقیقات حقوقی*، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ش ۳۶-۳۵.
۶. ----- (۱۳۸۷). *آیین دادرسی مدنی*، ج بیستم، ج ۲، تهران: دراک.
۷. صدرزاده افشار، سید محسن (۱۳۸۵). *آیین دادرسی مدنی و بازرگانی*، ج نهم، تهران: جهاد دانشگاهی دانشگاه علامه طباطبایی.
۸. غمامی، مجید؛ محسنی حسن (۱۳۸۵). «اصول تضمین کننده عملکرد دموکراتیک در دادرسی و اصول مربوط به ویژگی های دادرسی مدنی»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، دانشگاه تهران، ش ۷۴، زمستان.
۹. ----- (۱۳۹۱). *آیین دادرسی مدنی فراملی*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۰. کریمی، عباس (۱۳۸۶). *آیین دادرسی مدنی*، تهران: مجد.
۱۱. متین دفتری، احمد (۱۳۳۵). *رویه قضایی*، قسمت حقوقی، تهران: چاپخانه هاشمی.
۱۲. ----- (۱۳۷۸). *آیین دادرسی مدنی و بازرگانی*، ج ۱، تهران: مجد.
۱۳. محسنی، حسن (۱۳۹۶). «ضرورت الحاق ایران به معاهده آیین دادرسی مدنی»، *مجله کانون وکلای دادگستری مرکز*، سال ۶۹، ۲۳۷، تابستان.
۱۴. ----- (۱۳۹۵). *آیین دادرسی مدنی فرانسه*، با مقدمه پروفیسور لوییک کادیه و دیباچه استاد دکتر عباس کریمی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۵. ----- (۱۳۹۳). «نقص شکلی و ماهوی در دادرسی مدنی ایران»، *فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی*، سال دوم، ش ششم، بهار.
۱۶. محسنی، حسن؛ رضایی نژاد، همایون (۱۳۹۱). «دادگستری و پیشرفت فناوری اطلاعات و ارتباطات»، *مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز*، دوره ۴، ش ۲، پاییز و زمستان.
۱۷. محسنی، حسن؛ غفاری فارسانی، بهنام؛ شوشی نسب، نفیسه (۱۳۹۱). «دعای جمعی و نقش آنها در احقاق حق از حقوق مصرف کنندگان»، *پژوهش حقوق خصوصی*، ش ۱، پاییز.
۱۸. مصدق السلطنه، محمد (۱۲۹۱). *دستور در محاکم حقوقی*، تهران: مطبعه کلیمیان.

ب) خارجی

19. BAUVIN, Jean-François et Thierry GHERA, Gabriele MECARELLI, (2012). *Dématérialisation des procédures judiciaires : regards sur l'arrêté du 28 août 2012*, Droit et procédures, N° 9 / 65^e année / octobre, p. 222-228.
20. CADIET, Loïc, (2015). *Code de procédure civile*, Paris, Litec.
21. CADIET, Loïc, et Emmanuel JEULAND, (2016). *Droit judiciaire privé*, Paris :Litec, 9^e éd.

-
- 22.GHERA, Thierry, (2012). *Le décret n° 2012-366 du 15 mars 2012, Entre équilibre et modernité, la sécurité juridique au cœur de la communication électronique judiciaire*, Droit et procédures, N° 5 / 65e année / mai, p. 114-116.
- 23.LAMARCHE, Thierry, (2011), *Pour une simplification des actes de procédure entre auxiliaire de justice*, La Semaine Juridique Edition Générale n° 8, 21 Février 2011, doct. 225, p. 1-8.
- 24.VIATTE, Jean, (1973). *La signification des actes d'huissier de justice*, La Gazette du Palais, tome 2, Doctrine, p. 498-502.